



ببغند

جراحی موفقیت بود.

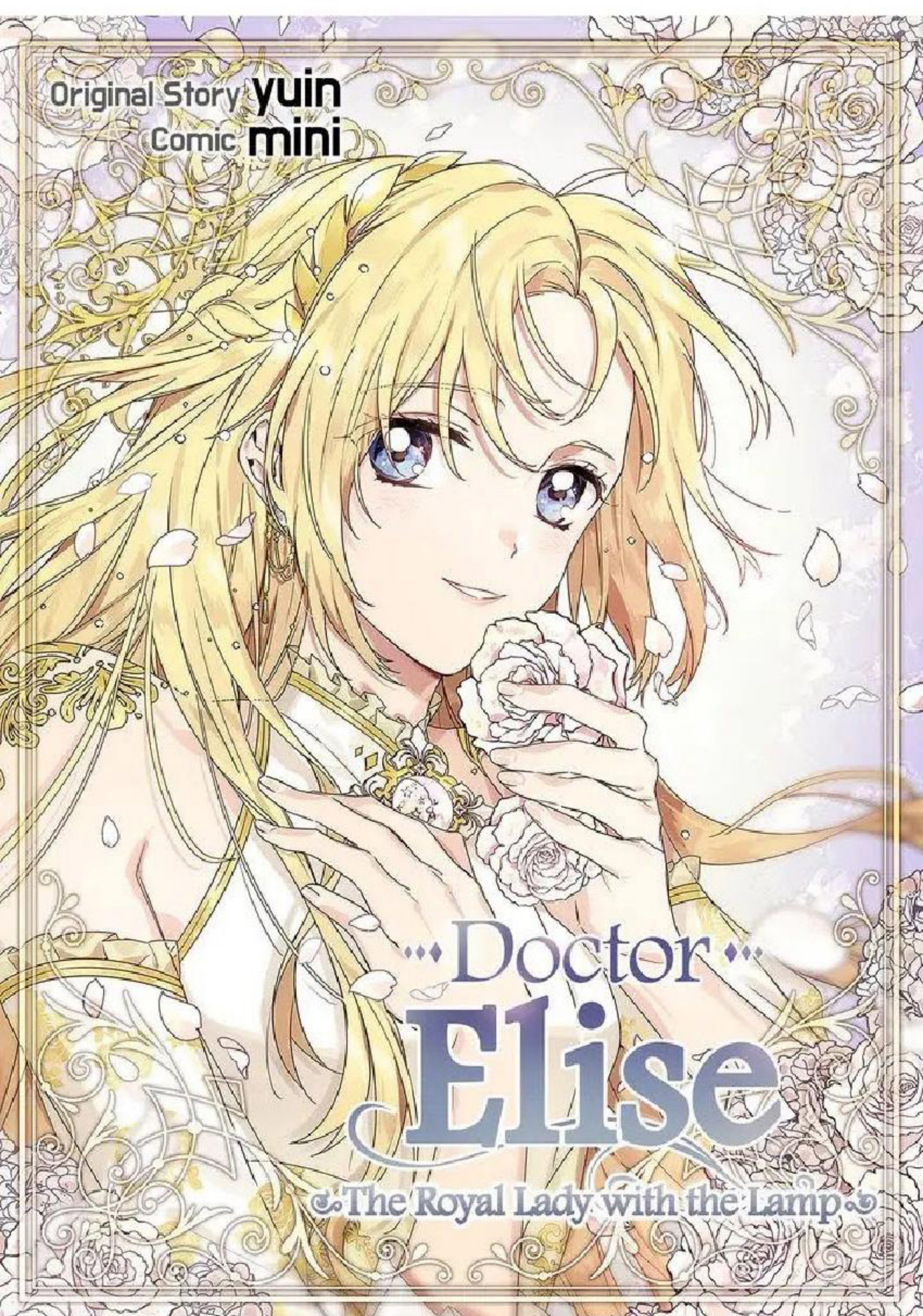


DOCTOR ELISE
THE ROYAL LADY WITH THE LAMP



chapter 136

Original Story **yuin**
Comic **mini**



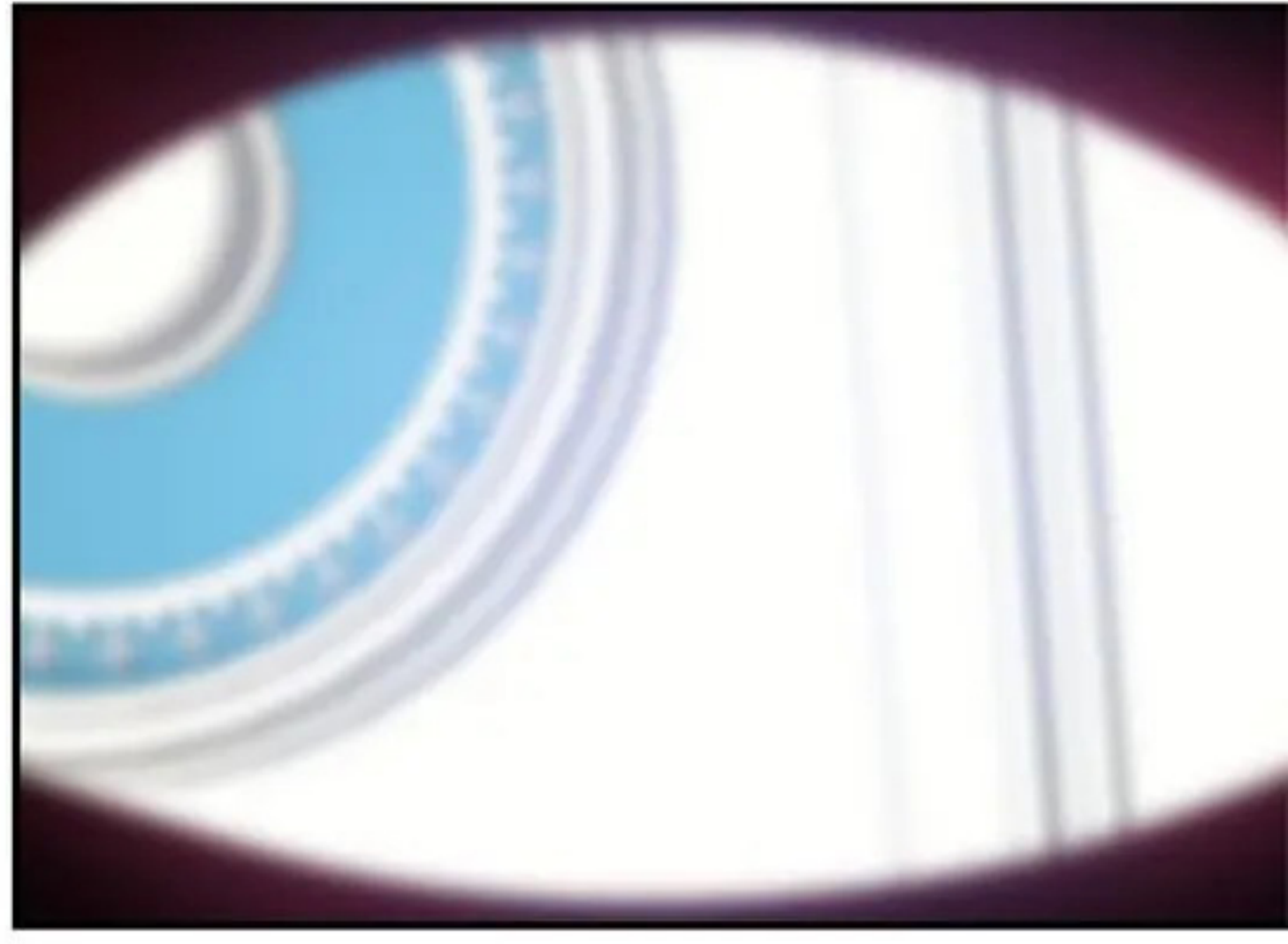
...Doctor...
Elise

©The Royal Lady with the Lamp©

TRANSLATOR : *uroni's*

EDITOR : *errio ayato*



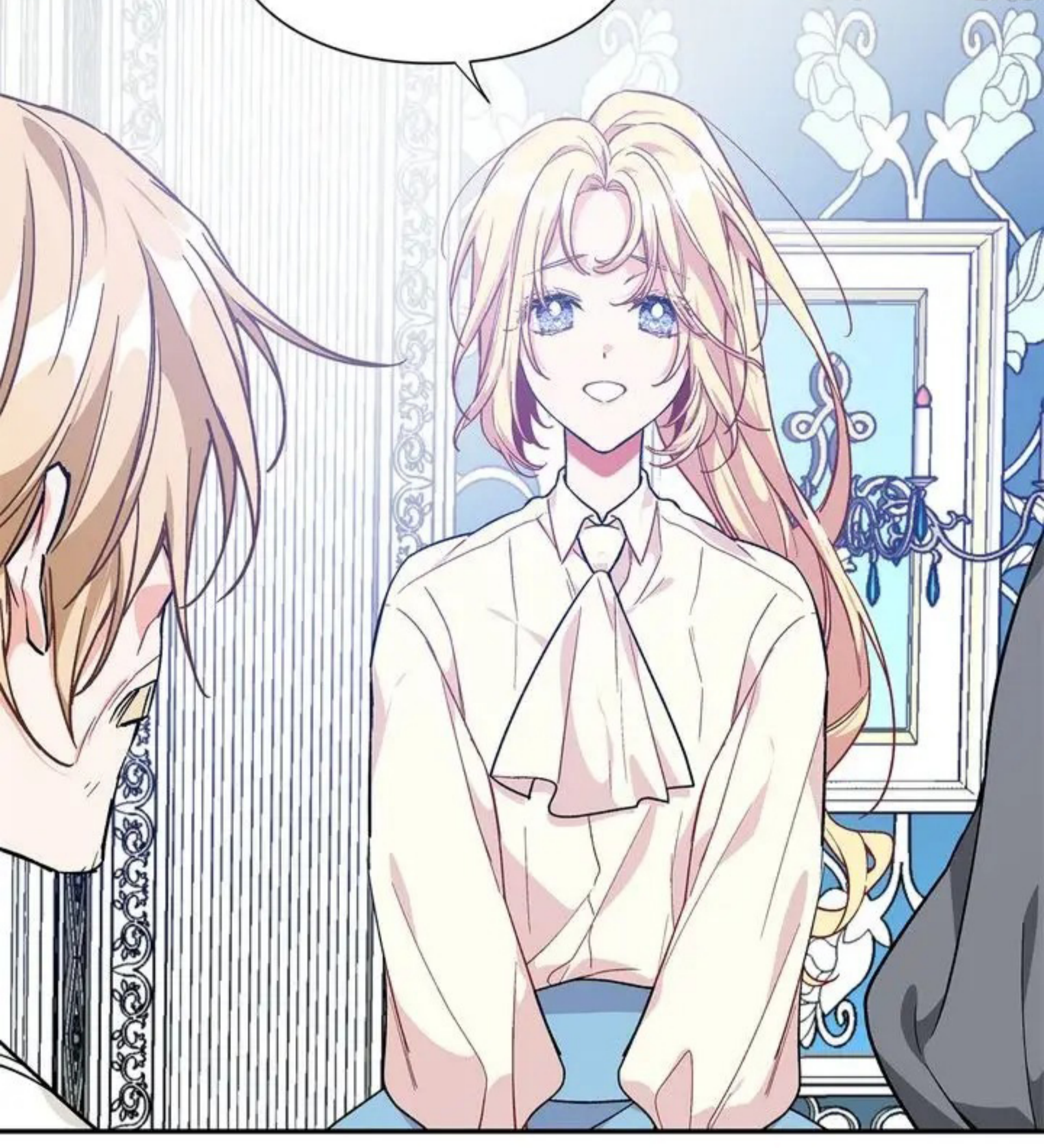


تیر کشیدن



قراره خیلی درد داشته باشید

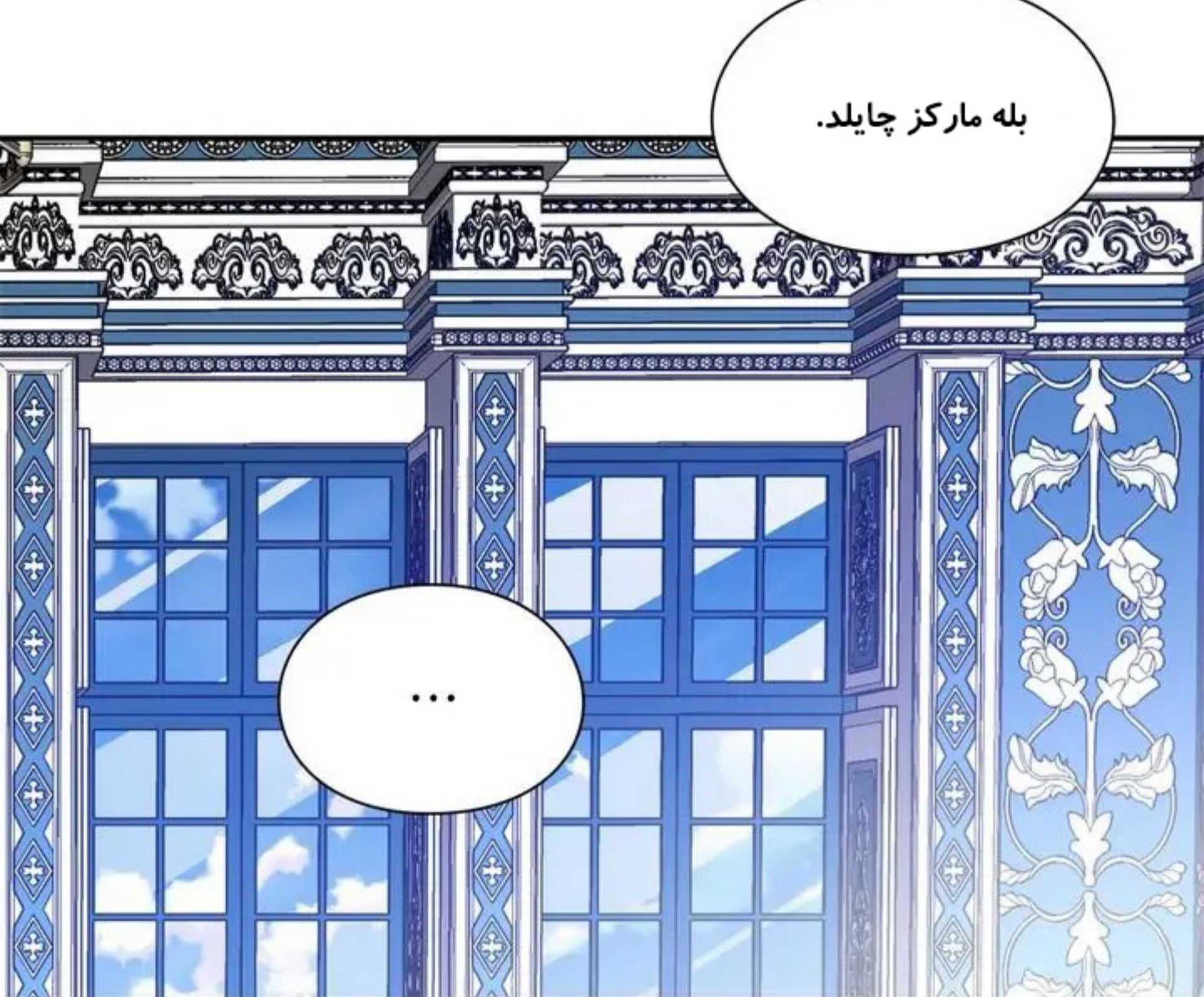
تا به مدت، وقتی حرکت میکنین
باید مراقب باشین.



... شما اونی بودین
که من رو درمان کرد،
کنتنس کلارنس؟

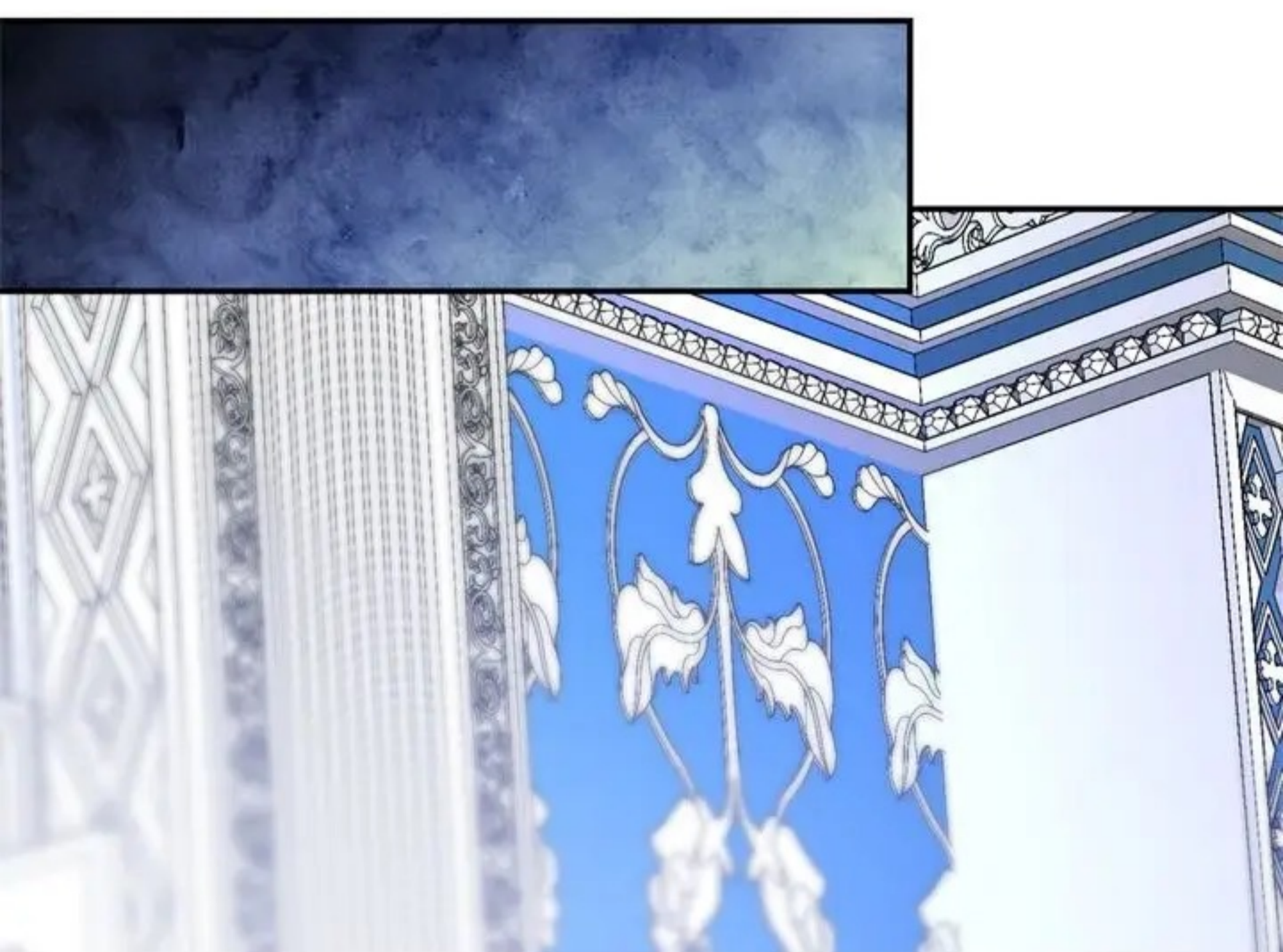


بله مارکز چایلد.



یولیان، به لحظه تنهامون میداری؟
یه چیزی هست که
باید خصوصی در موردش
با کنتنس صحبت کنم.





مطمئنم که سخت بوده
پس قدردانی صادقانه من رو بپذیرید.

تعظیم

من، امشل، و بقیه خاندان
لطف شما رو فراموش
نخواهیم کرد.

حقیقتاً ازتون ممنونم...
چطور شما...

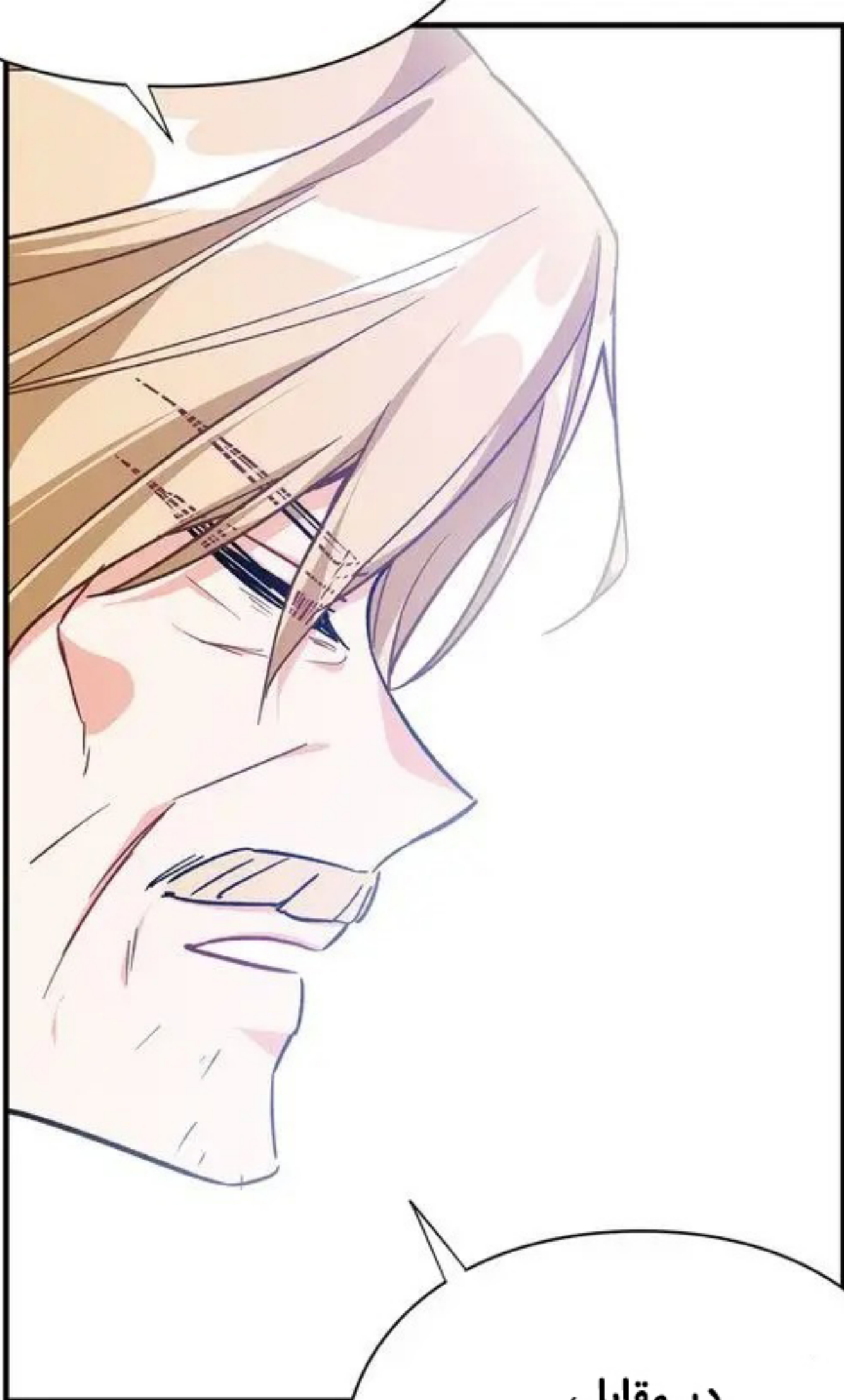
اوه، اصلاً چیز مهمی نبود.
برای زحمتتون خوب نیست
که همینطور به تکیون خوردن
ادامه بدین.

...

...چقدر زمان برام مونده؟

...!!

میدونم الان درمان شدم
ولی علت بیماریم معالجه نشده.



در مقابل،
این جراحی تاثیر زیادی
توی وضعیتم گذاشته.



...شاید حداکثر دو یا سه سال.
اما امکانش هست که
در چند ماه آینده بیماریتون
عود کنه.



چند ماه...

من همیشه
از اینکه کمک شما رو
دریافت کردم سپاس گزار بودم.

این فقط خیلی بده که
ما رابطه‌ی ناخوشایندی داریم.

در هر صورت،
من نمیدونم چطور
این لطف شما رو جبران کنم.
اگه کاری هست که میتونم انجام بدم
لطفاً بهم بگید.



پس..

ممکنه
خیلی خارج از حد باشه،
ولی من ازتون میخوام
یه لطفی کنین.

...میشه در مورد
فاجعه قلعه خونین
صحبت کنیم؟



سعی دارین چه چیزی بگین؟

شاهزاده لیندن اینو با شما مطرح کرده؟
میخواه قبل مرگم از گناهانم توبه کنم؟

نه.

عذر میخوام.

آه

شما زندگی من رو
نجات دادین ولی
برای من غیرممکنه که بتونم
به این اتفاق، مثبت نگاه کنم.

بعد اون روز،
شاهزاده لیندن و
من تبدیل به دشمن هم شدیم.

این آخرشه.

فکر نمیکنم
در اشتباه بوده باشم.

چون میدونم فواهرم

چه دردی رو تحمل کرد!!

من نمیتونستم فقط بشینم
و تماشا کنم که
فواهر بینوا رو رنج میکشه.

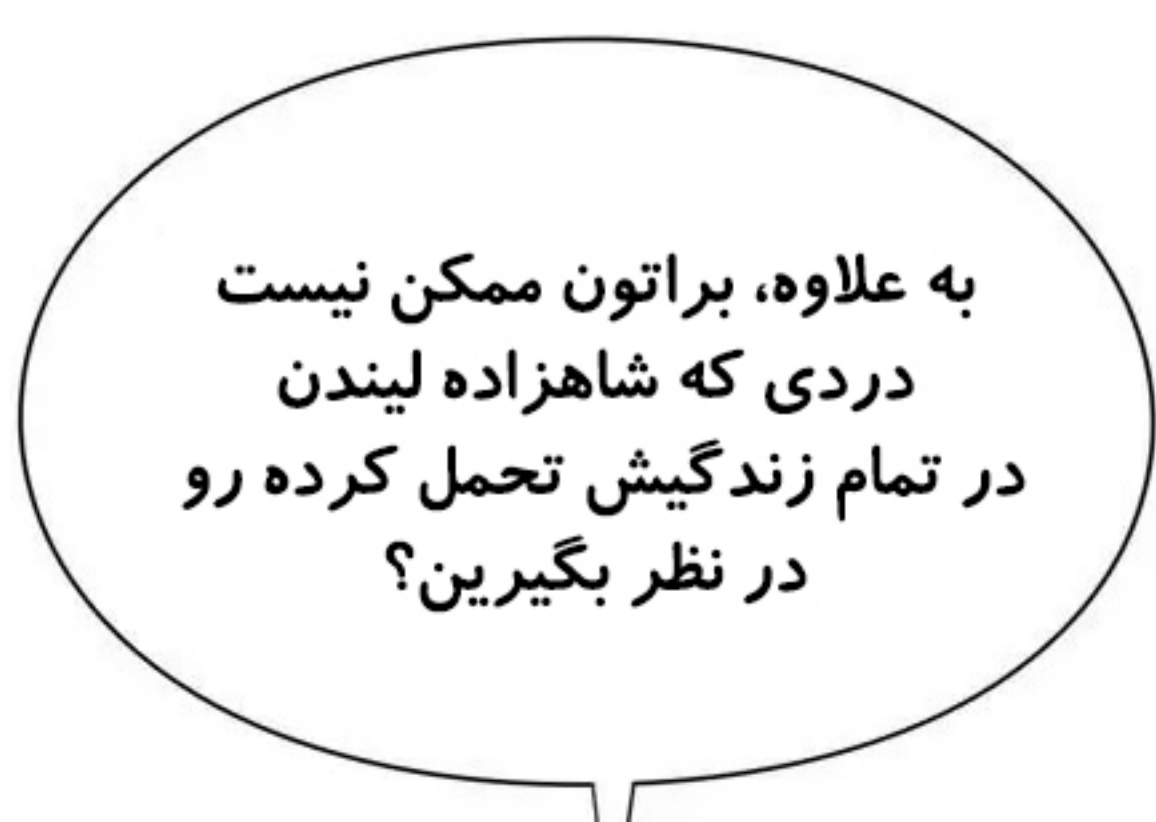
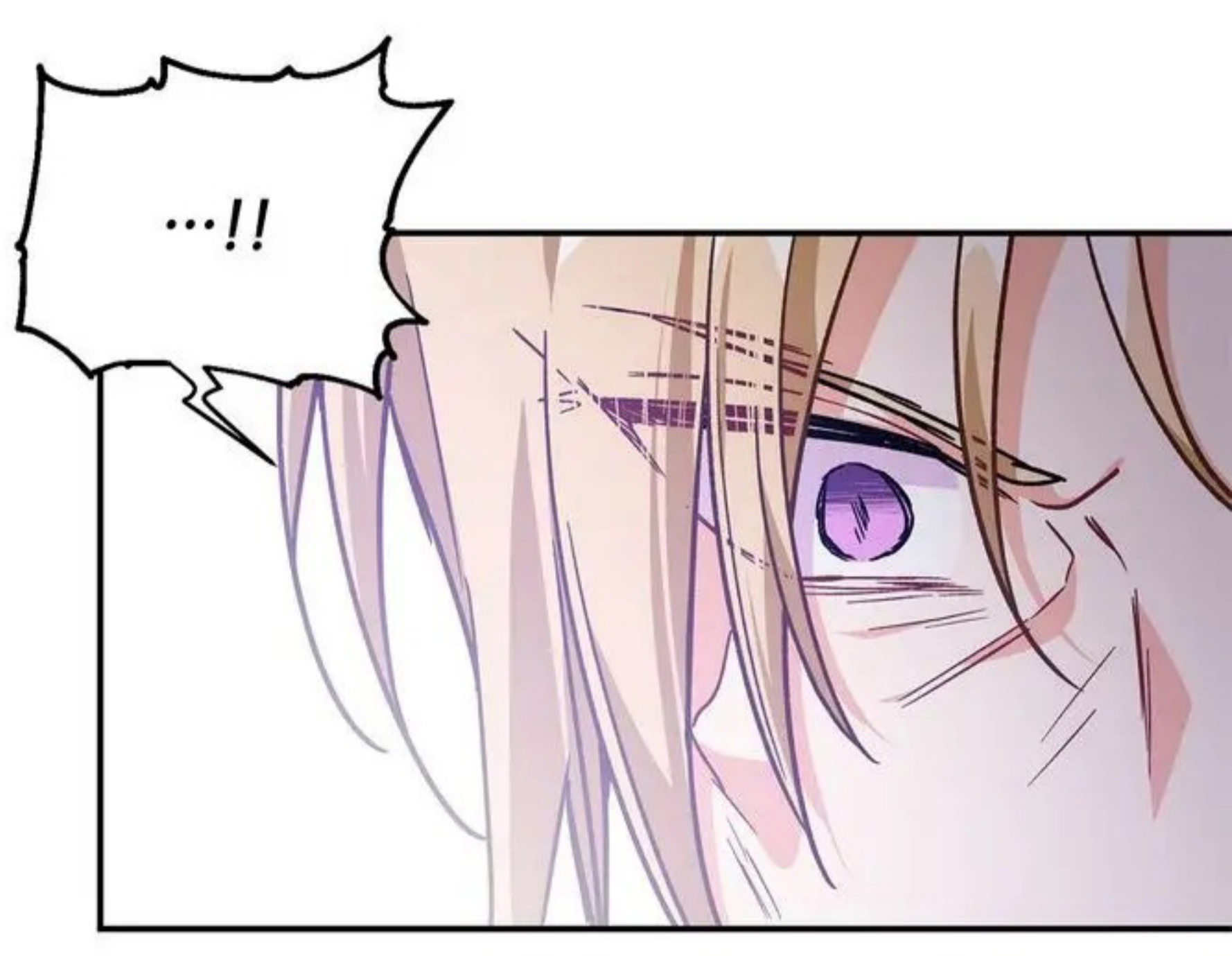
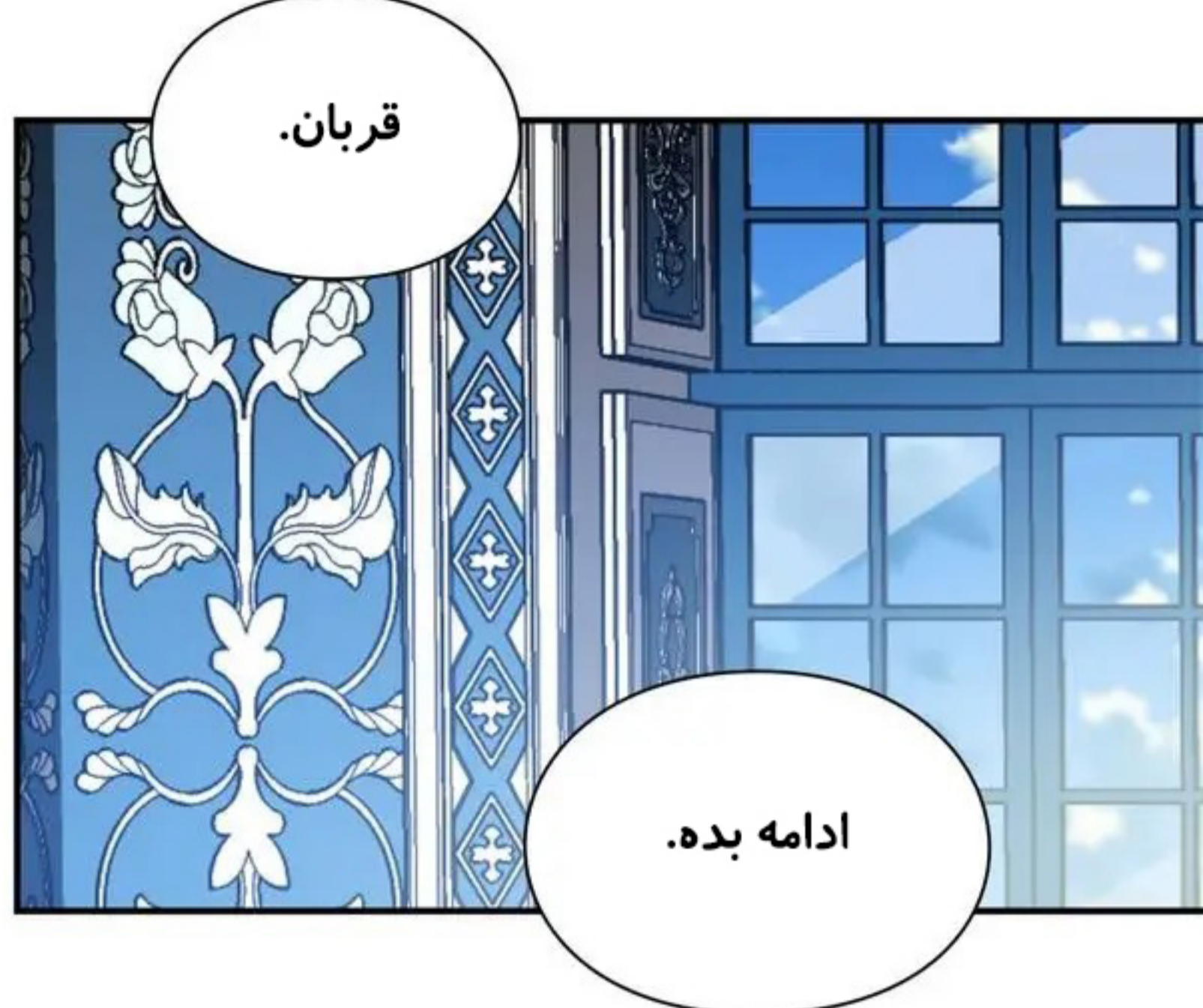



پس، چیز دیگه‌ای ندارم
که در مورد اون حادثه بگم.

داشتن دلیل کار اشتباه رو
توجیه نمیکنه.



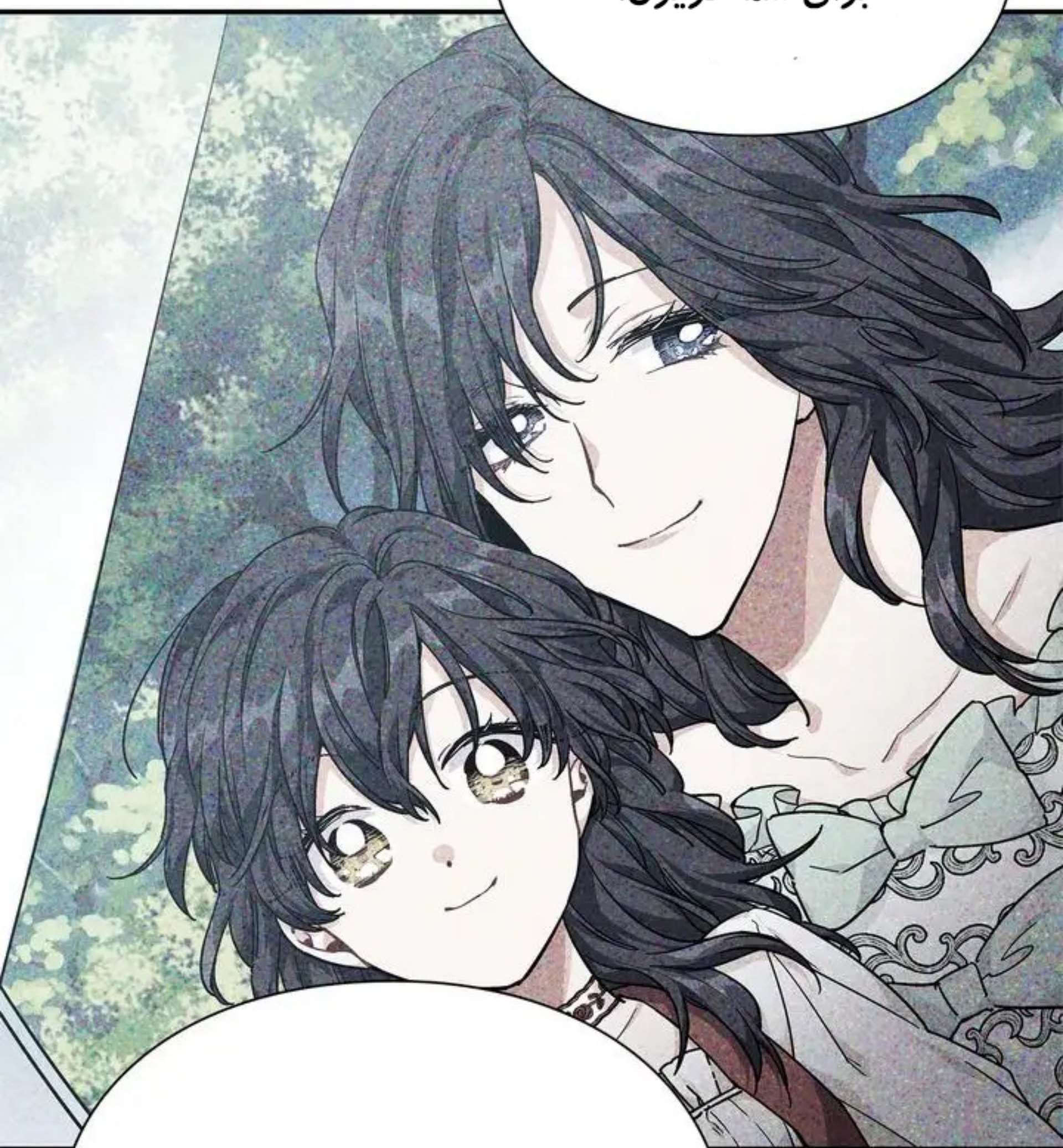
اما هر چیزی هم که
در مورد این موضوع بگم
گوش نمیکنه.





نمیفهمم شما و
ملکه ماریان چه حسی داشتین.

ولی یک چیز مشخصه...



دقیقاً همونقدر که ملکه ماریان
برای شما عزیزن،

ملکه نایب السلطنه فقید و
شاهدخت...مادر و خواهر عزیز
شاهزاده لیندن.

معذرت میخوام.

میدونم با گفتن
اینا از حدم خارج شدم،

اما من عاشق شاهزاده لیندن ام،
کسی که همچین رنجی رو تجربه کرده.
به علاوه، شاهزاده مایکل
دوست عزیز برای منه.
بنابراین، میخوام
یه چیزی ازتون درخواست کنم...

میشه فقط یک بار،
دردشون رو در نظر بگیرین؟



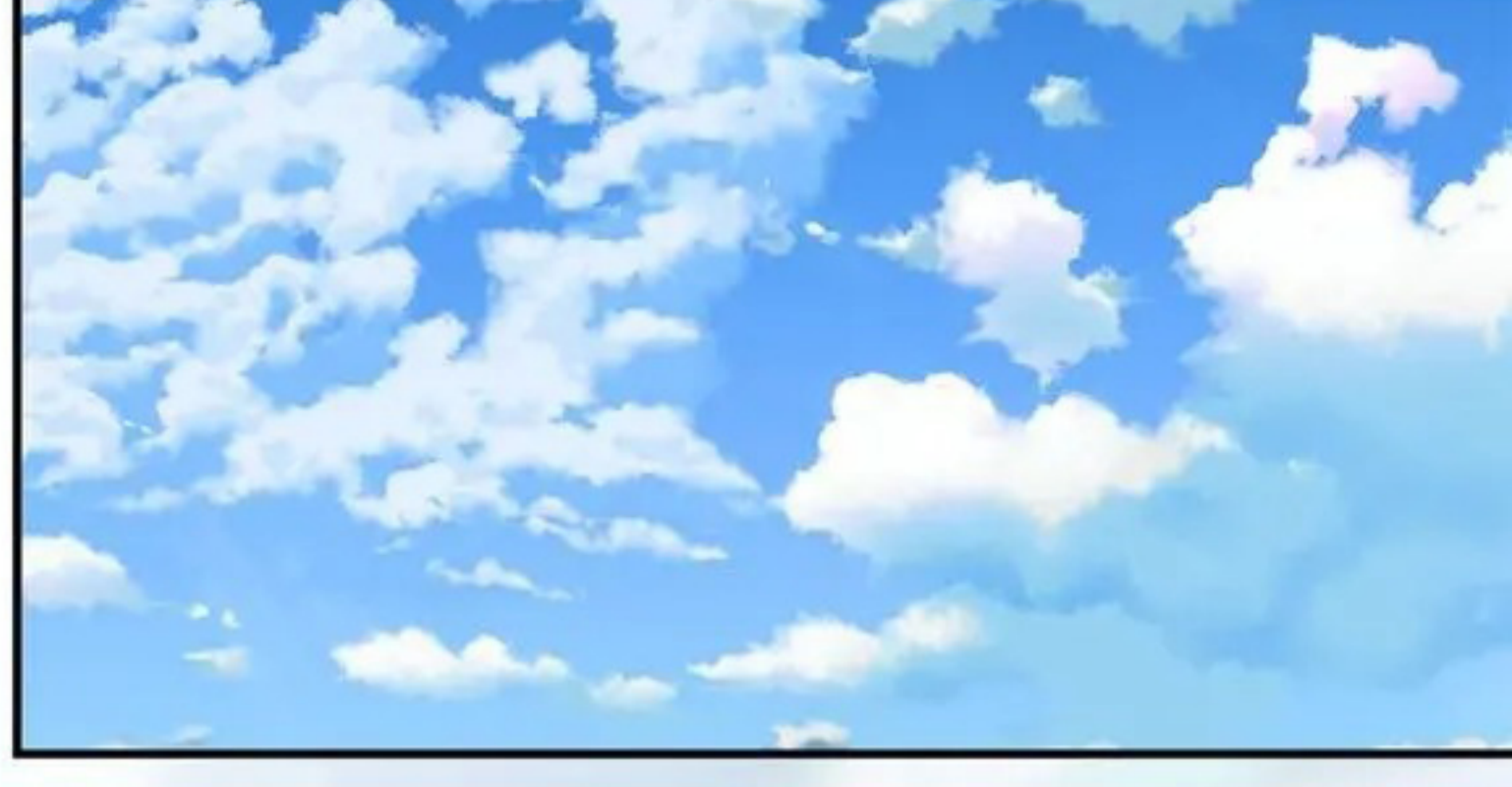
...بهتره الان از اینجا برین.

البته. متاسفم که
وقتی هنوز در حال بهبود هستین
اذیتتون کردم.



دعا میکنم زود بهبود پیدا کنین.





آه



**همه این حرفا
فایده‌ای داشت؟**

**چقدر میتونم
آینده رو تغییر بدم؟**



**واقعیت...
قصه و افسانه
نیست.**



ولی با این وجود...

شاید به معجزه اتفاق بیفته.

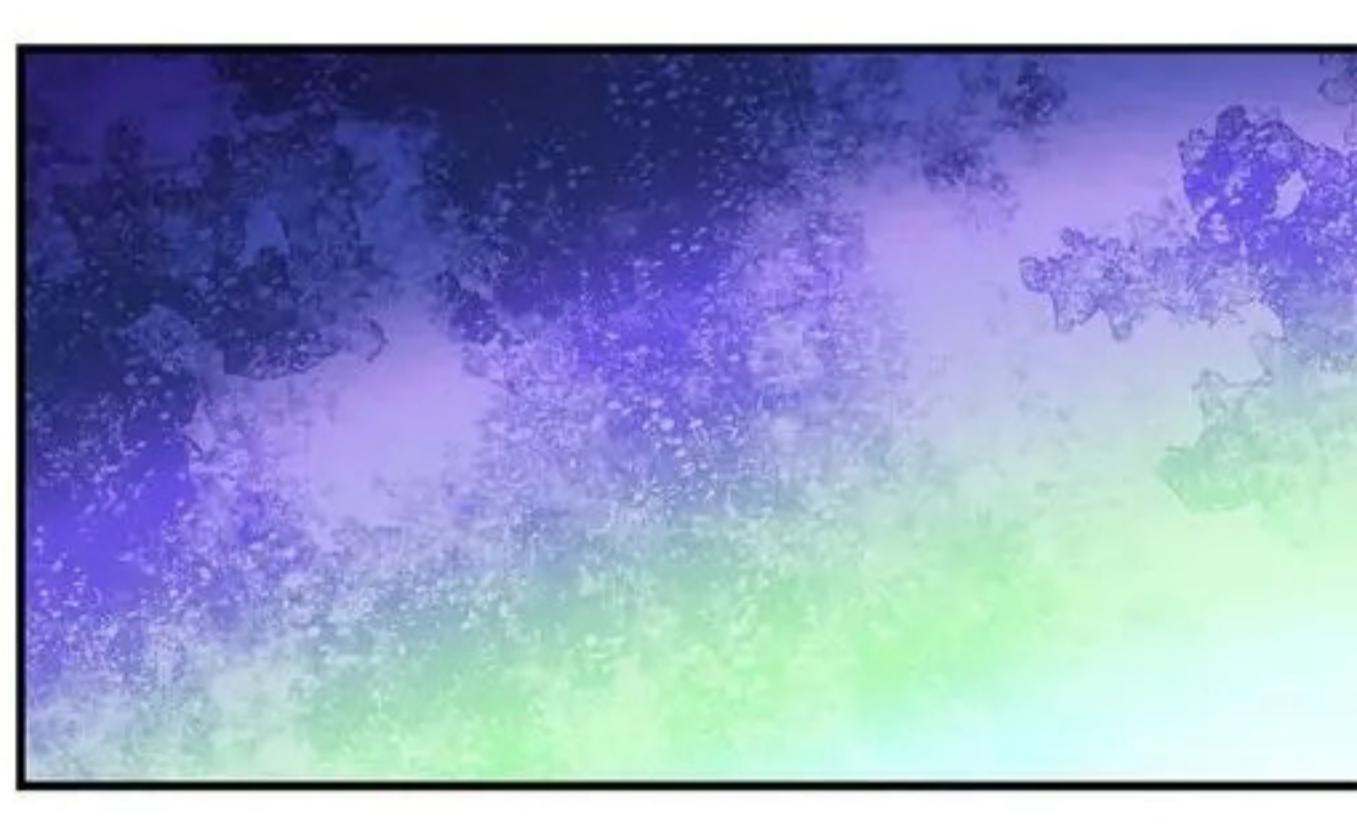


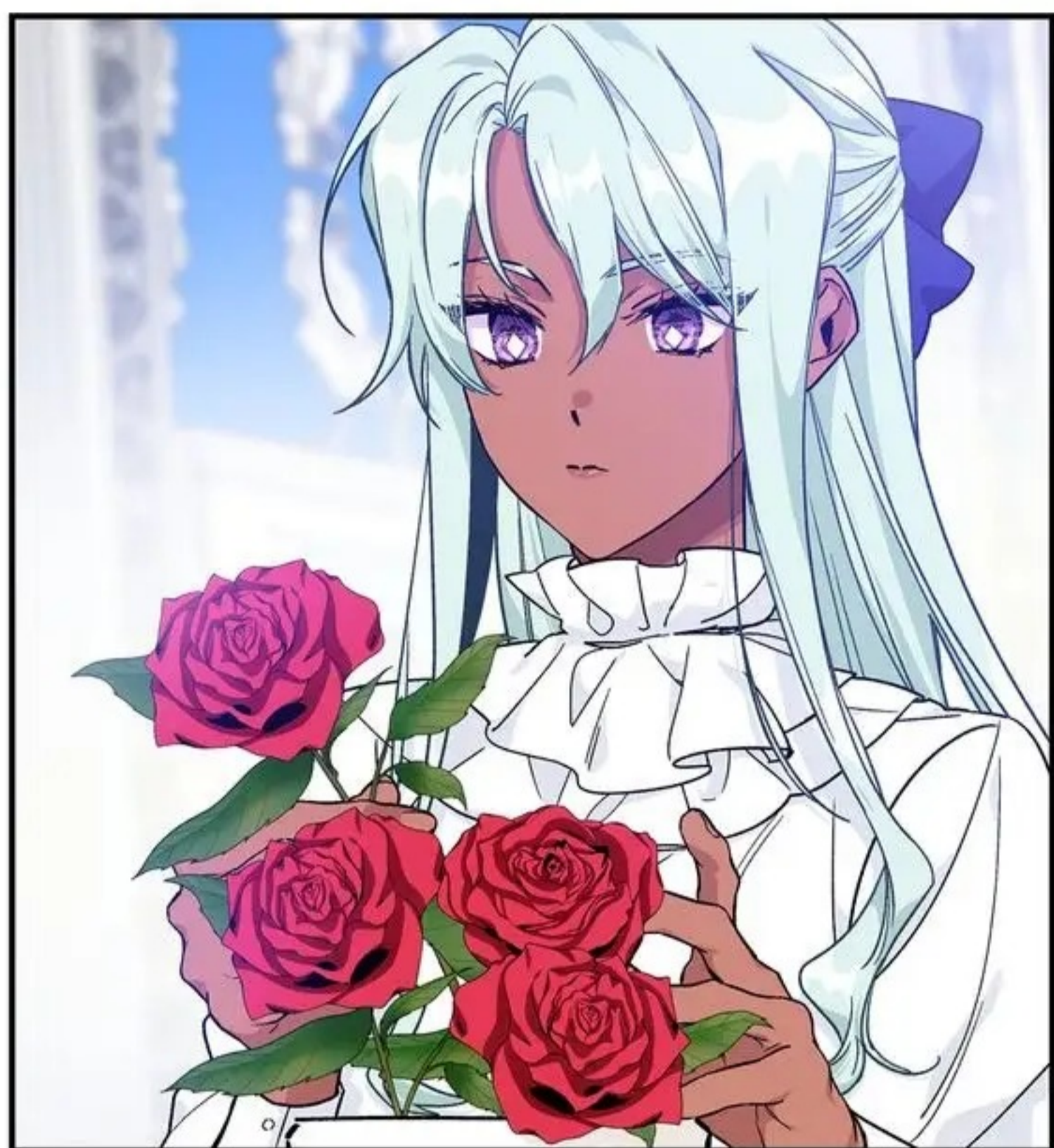
دعا میکنم
لیندن دوست داشتنی من
بتونه خوشحال باشه و
مایکل عزیزم محکوم به مرگ
نباشه.

با قدرت محدودم
این بهترین کاریه که از دستم بر میاد...

مشت کردن









اون دو تا...

شاهزاده لیندن و شاهزاده مایکل
به خاطر فاجعه‌ای
که اون روز اتفاق افتاد
کل زندگی‌شون رنج کشیدن.



مارکز چایلد.







یولیان.

...تو فکر میکنی
اونروز چه اتفاقی افتاد؟

...!



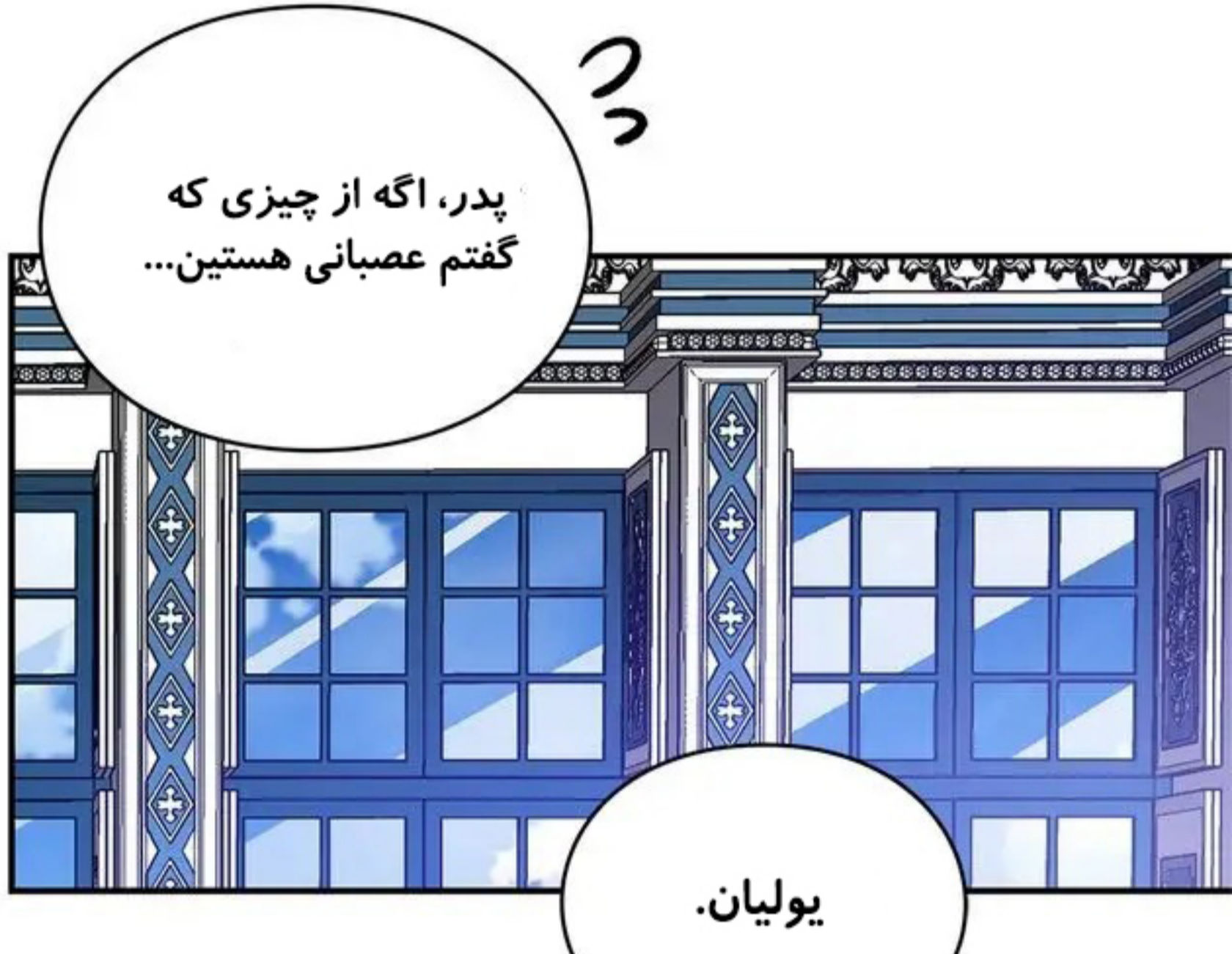
...چرا یهو اینو میپرسی؟

فقط میخوام نظرت رو بدونم.

میدونم عمه من، ملکه ماریان
رنج فراوانی رو تجربه کرده.

ولی در مورد چیزی که اونروز اتفاق افتاد،
من معتقدم که شما و
عمه جون اشتباه کردین.

...چون، داشتن دلیل کار اشتباه رو
توجیه نمیکنه.



پدر، اگه از چیزی که
گفتم عصبانی هستین...

یولیان.

کمکم میکنی
همین الان اینجارو
ترک کنم؟

یه جایی هست که
امروز باید برم.

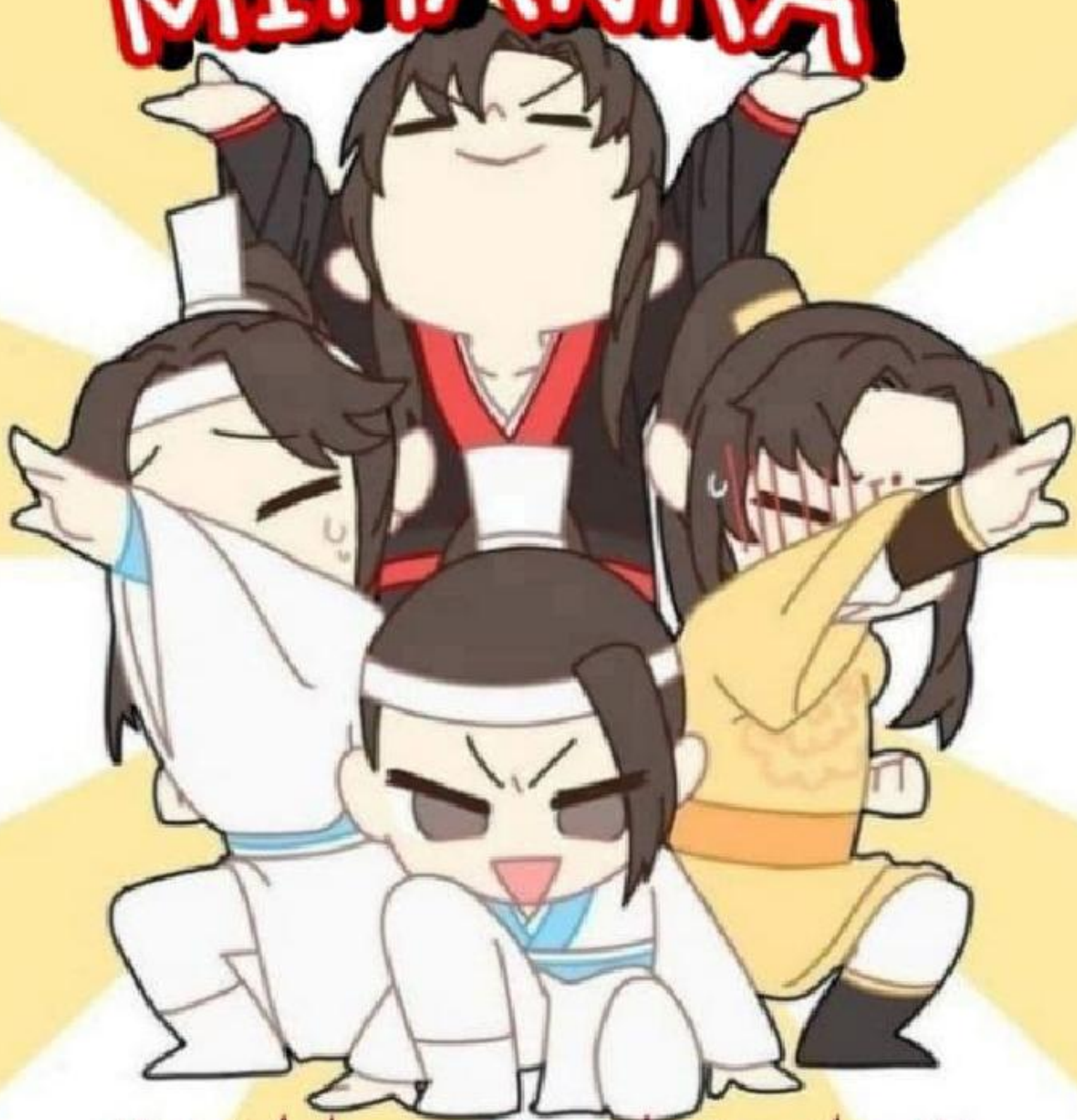
ادغام كداري...

MIRANKA


kidari STUDIO
(주) 키다리아엔티



MIRANKA



"زود باش به تیم ادیت و ترجمه ی ما ملحق شو"